

عبرضاکرمی صرامی

با جمله‌ای از ولتر آغاز کنیم: «دوست دارم بدانم که انسان در خطه سیر خود، در حالت توحش به‌مدنیت، چه گام‌هایی برداشته است.» از ۲/۵ میلیون سال پیش تاکنون یعنی زمانی که انسان در آفریقا به تکامل رسید و اولین ابزارهای سنگی را ساخت همواره فراز و فرودهای بسیاری را پشت سر گذاشته‌است. او از تنهایی آغاز می‌کند، اما به تدریج زندگی گروهی را شکل می‌دهد. همبستگی با دیگر هم‌نوعان که برایش امنیت می‌آورد و خطر را دور می‌کند. در این مسیر تلاش برای بقا ادامه دارد و از طبیعت می‌آموزد؛ سنگی که استخوان نیم‌خورده خود را زیر خاک پنهان می‌کند، سنگی که فندق را برای روز دیگر نگه می‌دارد، زنبوری که عسل را در کندو ذخیره می‌کند و مورچه‌ای که از ترس روزهای بارانی توشه خود را پنهان می‌سازد، همه اینها، نخستین کارگران تمدن بوده‌اند. او همکاری و ممارست در پی یافتن غذا و اندوختن برای روز گاری دیگر را از آنها فرا می‌گیرد. این انسان وحشی یاد می‌گیرد که چگونه شکار کند، می‌اندیشد و تلاش می‌کند تا خود و اطرافیش را زنده نگه دارد، چرا که شور زنده ماندن و زندگانی در او ذاتی است.

«اولین نشانه تولید ابزار به ۵/۲ میلیون سال پیش بازمی‌گردد. باستان‌شناسان تولید و استفاده از ابزار را معیاری برای شناسایی انسان‌های اولیه می‌دانند.» سپس ۷۰ هزار تا ۲۰ هزار سال پیش، در پوشش فکری خویش که «انقلاب شناختی» نامیده شده است، قایق، چرخ نفتی، تیر و کمان و سوزن (برای دوختن لباس‌های گرم) را اختراع می‌کند. «بیشتر محققان بر این باورند که این پیشرفت‌های بی‌سابقه حاصل انقلابی در توانایی‌های شناختی انسان خردمند بود و معتقدند انسان‌هایی که نماندند تال‌ها را به ناپودی کشاندند و استرالیا را فتح کردند و مجسمه «هرد شیرنما» را در غار ایشاتل تراشیدند به اندازه ما با هوش و خلاق و با احساس بوده‌اند.» مهارت انسان اولیه در فن یافتن غذا و تقلید از خانه عنکبوت و لانه در هم تنیده پرندگان قابل تحسین است. او با صدف حیوانات در کنار دریا قاشق و بشقاب و کاسه و دیگر اقلام زندگی را می‌سازد. او دیگر مادی که متنوع است و سیستم فکری او به دنبال راهکارهایی برای تغییر است. پس انسان خردمند، جامعه‌پذیر می‌شود و تلاش می‌کند تا عواطف و احساسات خود را به شکل‌های مختلف نمایان کند. وی دروانت در جلد اول کتاب تاریخ تمدن می‌نویسد که تمدن در نگاه کلی عبارت از یک نظم اجتماعی است که موجب خلاقیت در فرهنگ شده و به مسیر خود ادامه می‌دهد. در تمدن چهار رکن و عنصر اساسی را می‌توان تشخیص داد که عبارت‌اند از: ۱- پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، ۲- سازمان سیاسی، ۳- سنن و اخلاق، ۴- کوشش در راه معرفت و پیشرفت‌های تمدن هنگامی نمایان خواهد شد که در یک جامعه آشوب و پریشانی و بی‌ثباتی پایان پذیرفته باشد، زیرا امنیت است که موجب خلاقیت، اختراع و ابداع می‌شود.

دایرالمعارف انسان‌شناسی و ویژگی‌های زیر را از مهم‌ترین ملاک‌های شناخته شده برای پدیده تمدن نام می‌برد: ۱- تولید مواد غذایی در سطحی بالا، ۲- توسعه مهارت‌های اداری در به کار انداختن نهادهای در حال توسعه اقتصادی، اجتماعی و نظامی، ۳- تسلط و نظارت طبقات حکمرایان بر مردم و ابزاری و وسایل تولید، ۴- طبقات بازگاتان حرفه‌ای که در یک شبکه مبادلاتی توسعه یافته منسجم با مراکز شهرها به خارج کار و فعالیت می‌کنند، ۵- صنعتگران متخصص از سوره‌ها، بلکه بهتر از آنها می‌دانستند به گونه‌های که هر دور، در اواسط سده پنجم پیش از میلاد به «برزها» اشاره می‌کند، نامی که به غیر یونانیان اطلاق می‌شد، اما یکصد سال بعد در زمان ارسطو، تعریف بربریت و جوامع بربر با انواع رفتارهای خاص افراد همچون تعامل با بردگان و دادوستد به جای اقتضا پولی شکل گرفت، چیزی که توسط یونانیان تمدن نامیدند شمرده می‌شد. اما «تمدن» دیگر توسط انسان‌شناسان و محققان به عنوان یک اصطلاح که نشان می‌دهد یک فرهنگ، بهتر از فرهنگ دیگری را داشته باشد، زیرا آنها می‌توانند باورها و اعتقادات را بهتر منتقل کنند که در نهایت منجر به نسلی می‌شود که فرهنگ جامعه خود را در کمر کرده و برای آن ارزش قائل خواهد بود. یادآوری این نکته نیز ضروری است که ممکن است بخشی از نسل‌های پیشین یک جامعه تحصیلات آکادمیک نداشته، اما از سطح دانش، فرهنگ و هنری بسیار درخشان برخوردار باشند و همواره در حفظ فرهنگ مملکت خویش بکوشند، زیرا فرهنگ ساخته‌اندیشی انسان است و از راه‌های مختلف مانند زبان، خط، نقش و نگار و ابزار از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و مانند میراث مادی و معنوی در تاریخ حیات اجتماعی نوع بشر استمرار و دوام می‌یابد. شکل دادن به یک فرهنگ، فرآیندی است که حداقل چند قرن طول می‌کشد و برای توسعه یک جامعه مهم است که از قدرت شگرفی برای تأثیر گذاری، به چالش نباید فقط تضمین کند که دانش آموزان همه چیزهای را که جامعه آنها قبلاً داشته است، یاد گرفته‌اند، بلکه باید ابزارهای لازم برای ارزیابی انتقادی از گذشته و حال کشورشان را نیز در اختیار جوانان قرار دهد. افراد با آگاهی یافتن از اشتباهات اجداد خود می‌توانند در زمان حال تصمیمات بهتری بگیرند علاوه بر این، تفکر

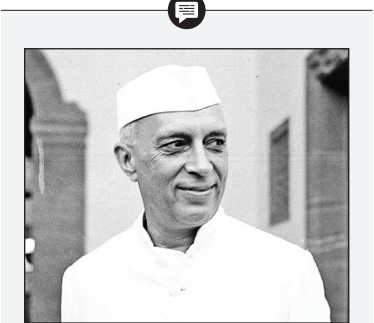


سومری‌های اهل بین‌النهرین قدیمی‌ترین تمدن پیشرو هستند

پایداری تمدن در ژرفای فرهنگ و هنر

چیزی که هستیم، چیزی که داریم

همچنین ایجاد ارتباط عقلی محکمی میان نسل‌های متوالی شده‌است. «بزرگ‌ترین فایده کلمات و الفاظ، پس از توسعه فکر، تعلیم و تربیت است. تعلیم و تربیت در واقع عبارت از آموزش اموری بوده است که هر کس به وسیله آن بتواند راه زندگی را پیدا کند. در واقع مدنیت با تمدن عبارت از گنجینه عظیمی است از هنر و فرزانی و عادات و اخلاق که به مرور زمان فراهم آمده است. از همین ثروت فراوان است که فرد، ضمن تکامل و پیشرفت خود، خوراکی معنوی خود را کسب می‌کند. اگر این میراث بشری از نسلی به نسل دیگر انتقال نیابد، تمدن محکوم به مرگی می‌شود؛ به همین جهت باید گفت که زندگی مردمی مدیون فرهنگ و تربیت است.» شاید مهم‌ترین نقش تعلیم و تربیت در توسعه فرهنگی، حفظ فرهنگ باشد. «دوارد تیلر فرهنگ یا تمدن را مجموعه‌ای پیچیده از معرفت، عقاید، هنر، اخلاقیات، قوانین، آداب و همه قابلیت‌ها و عادات دیگری می‌داند که انسان چون عضوی از جامعه آنها را می‌آموزد.» بنابراین تعریف، برای حفظ یک فرهنگ باید هنجارها، سنت‌ها و باورهای فرهنگی خاصی به نسل‌های جدید منتقل شود. بهتر است به خاطر داشته باشیم که چرا تمدن یا همان تعلیم و تربیت برای افراد یک جامعه مهم است؛ زیرا بدانییم که توسعه فرهنگی بدون تحصیل ممکن نیست. دانش آموزان به عنوان اعضای یک جامعه باید بیاموزند که حفظ ارزش‌ها و اخلاقیات



جواهر لعل نهرو گفته است: «فرهنگ چیزی است که ما هستیم، تمدن چیزی است که ما داریم.» فرهنگ جوهر شخصیتی ما را به عنوان افراد یک جامعه مجسم می‌کند، در حالی که تمدن به دستاوردها و ساختارهای ملموسی اشاره دارد که ما به عنوان یک جامعه ایجاد کرده‌ایم. او معتقد است از سوی دیگر تمدن مظهر بیرونی دستاوردهای بشری است.

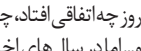
فرهنگی ضروری است. اگر جمعیت یک کشور به خوبی تحصیل کرده باشند، افراد بیشتری وجود خواهند داشت تا به اندازه کافی صلاحیت ایجاد آثار فرهنگی را داشته باشند. زیرا آنها می‌توانند باورها و اعتقادات را بهتر منتقل کنند که در نهایت منجر به نسلی می‌شود که فرهنگ جامعه خود را در کمر کرده و برای آن ارزش قائل خواهد بود. یادآوری این نکته نیز ضروری است که ممکن است بخشی از نسل‌های پیشین یک جامعه تحصیلات آکادمیک نداشته، اما از سطح دانش، فرهنگ و هنری بسیار درخشان برخوردار باشند و همواره در حفظ فرهنگ مملکت خویش بکوشند، زیرا فرهنگ ساخته‌اندیشی انسان است و از راه‌های مختلف مانند زبان، خط، نقش و نگار و ابزار از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و مانند میراث مادی و معنوی در تاریخ حیات اجتماعی نوع بشر استمرار و دوام می‌یابد. شکل دادن به یک فرهنگ، فرآیندی است که حداقل چند قرن طول می‌کشد و برای توسعه یک جامعه مهم است که از قدرت شگرفی برای تأثیر گذاری، به چالش نباید فقط تضمین کند که دانش آموزان همه چیزهای را که جامعه آنها قبلاً داشته است، یاد گرفته‌اند، بلکه باید ابزارهای لازم برای ارزیابی انتقادی از گذشته و حال کشورشان را نیز در اختیار جوانان قرار دهد. افراد با آگاهی یافتن از اشتباهات اجداد خود می‌توانند در زمان حال تصمیمات بهتری بگیرند علاوه بر این، تفکر

نگاه تاریخی

به مناسبت سالروز قیام ۳۰ تیر

روز همبستگی

نسل جوان بعید است بدانند که ۳۰ تیر چه روزی است. تا همین چند سال پیش، مطبوعات و رسانه‌ها به مناسبت این روز، ویژه‌نامه‌ها و پرورنده‌های متعددی منتشر می‌کردند، مصاحبه‌ها و نوشتارهایی درباره اینکه در این



محسن آزموده

روز چه اتفاقی افتاد، چرا چنین شد، چه پیامدهایی داشت و... اما در سال‌های اخیر، یاد ۳۰ تیر به تدریج رو به محاق رفته و کسی به خاطر نمی‌آورد که در این روز، هزاران نفر با شعار «یا مرگ یا مصق» به خیابان‌ها آمدند و علیه استبداد تظاهرات کردند و ده‌ها نفر جان دادند. در ۳۰ تیر چه اتفاقی افتاد؟ یک سال و چهار ماه پس از پیروزی نهضت ملی کردن صنعت نفت، اختلاف میان محمد مصدق، نخست‌وزیر و شاه بالا گرفته بود. دولت مصدق در آن روزها سخت درگیر مذاکره و چک و چانه زدن با دولت‌های غربی و دادگاه‌های بین‌المللی بود. انگلستان دعوا را به دیوان بین‌المللی لاهه را جاع داده بود و دولت ایران مدعی آنکه این دیوان صلاحیت رسیدگی به منازعه را ندارد. همزمان در کشور، انتخابات مجلس هفدهم برگزار می‌شد. به نوشته همایون کاتوزیان اگر انتخابات آزاد بود، اکثریت کامل نصیب دولت مصدق می‌شد، اما منتقدان محلی در شهرستان‌ها مخالف مصدق بودند و با حمایت ارتش و نیروهای انتظامی محلی و روسای زاندار می‌که همگی از شاه اطاعت می‌کردند، در انتخابات تقلب می‌کردند. حزب توده هم در تهران و شهرهای دیگر مترصد بود که کاندیدای خود را به مجلس بفرستد. دولت می‌کوشید از تقلب در انتخابات جلوگیری کند.

در نهایت نامزدهای جبهه ملی در شهرهای بزرگ برنده شدند، اگرچه همه آنها تعهد کاملی به مصدق نداشتند. در شهرهای کوچک طرفداران شاه پیروز شدند تاخرداد ۱۳۳۱ اسامی ۸۰ نفر از ۱۳۶ نفر نماینده مجلس اعلام شد. مصدق همزمان برای شرکت در جلسه دادگاه‌های بین‌المللی و شنیدن شکایت دولت بریتانیا عازم لاهه شد. او خسار در جلسه افتتاحیه دیوان لاهه حضور پیدا کرد. سپس برای گفتش مجلس هفدهم به تهران برگشت. با شروع کار مجلس هفدهم، مصدق باید بنا به سنت قانونی موجود، برای اخذ رای اعتماد از مجلس جدید، استعفا می‌داد. او پیش‌تر برای مشورت پیرامون کابینه به دربار رفت و به دیدار با شاه، خواستار آن شد که خودش عهده‌دار وزارت جنگ شود. این پیشنهاد برای شاه تحقیر آمیز تلقی شد و با خشم به مصدق پاسخ داد: «بهرت است ابتدا (یعنی شاه) چندان هایش را ببیند و از کشور برود.» مصدق هم گفت اگر این پیشنهاد پذیرفته نشود، استعفا می‌دهد. شاه تا شنبه مهلت خواست اما جواب مشخصی نداد. در نتیجه مصدق روز ۲۵ تیر ماه استعفا داد. شاه و دربار که مترصد این موقعیت بودند، قوام السلطنه رجل سیاسی قدرتمند را نفوذ را به جای مصدق برای نخست‌وزیری به مجلس اعلام کردند. مصدق این استعفا را نپذیرفت و انتصاب قوام با واکنش وسیع سیاستمداران و مردم مواجه شد. در این میان نقی رادبویی و بیانیه قوام بزرگ‌ترین اشتباه کار نامه سیاسی او بود. او که به عنوان سیاستمداری قاطع و محکم شناخته می‌شد، با لحنی که تناسبی با وضعیت جدید نداشت، مخالفان را به تعابیر تند و خشن تهدید کرد و از برقراری «محاکم انقلابی» و «حکم خشک و بی‌شفقت قانون» سخن گفت. در بیانیه قوام آمده بود: «به عموم اخطار می‌کنم که دوره عصیان سیری شده، روز اطاعت از اوامر و نواهی حکومت فرارسیده است. کشتیبان را سیاستی دیگر آمد.»

این تهدیدها به جای آنکه طرفداران نهضت ملی را سسر جای خود بنشانند، موجب واکنش شدید گروه‌های مختلف شد. از روز ۲۹ تیر ماه اعتصابات گسترده آغاز شد و نمایندگان جبهه ملی در مجلس نیز تحصن کردند. به نوشته کاتوزیان اعصاب‌ها و تظاهرات عمومی تقریباً خودکامیخته بود. در روز ۳۰ تیر، از افسران ارتش خواسته شد تا جلوی تظاهرات عمومی را بگیرند. این دستور موجب شد که برخی نیروهای نظامی در این روز، یحانه به روی مردم آتش کشوند و در تهران دست ۱۷ نفر کشته و عده‌ای زخمی شدند. شاه و دربار که مقاومت مردم را دیدند، ناگزیر از عقب‌نشینی شدند. عصر روز ۳۰ تیر، شاه از قوام خواست که استعفا دهد و مصدق را به نخست‌وزیری منصوب کرد.

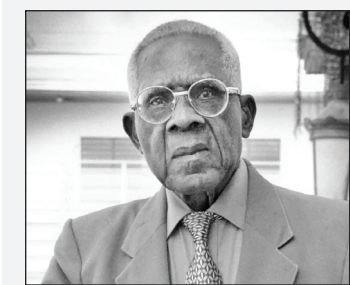
روز بعد یعنی پیروزی دولت ایران در دادگاه لاهه به شادی مضاعف مردم انجامید و مصدق بار دیگر، این بار در اوج محبوبیت و موفقیت به قدرت رسید. کشته‌شدگان ۳۰ تیر را در این بابویه شهر ری دفن کردند و مجلس شورای ملی آنها را «شهید راه وطن» نامید. پیروزی ملت و دولت برگزیده ایشان در برابر شاه و دربار، نتیجه همبستگی و اتحاد و همدلی بود. ۳۰ تیر، کودتای ۲۸ مرداد به وقوع پیوست. جمعیت‌های تیر، که در ۳۰ تیر در خیابان‌ها تجمع کردند، در ۲۸ مرداد، غایب بودند و در نتیجه عده‌ای اجامر و اوپاش با حمایت نظامیان و برنام‌ریزی نیروهای خارجی توانستند دولت مصدق را ساقط سازند.



علاوه بر این، هنر می‌تواند تأثیر اقتصادی قابل توجهی بر جامعه داشته باشد؛ زیرا صنایع خلاق از جمله هنرهای تجسمی، هنرهای نمایشی، سینما و... به رشد اقتصادی، اشتغال‌زایی و گردشگری کمک می‌کنند. نشانه‌های فرهنگی مانند موزه‌ها، سینماها، نگارخانه‌ها و تئاترها، بازدیدکنندگان را از سراسر جهان جذب می‌کنند. اقتصاد محلی را شکوفا و جوامع را پویا می‌کنند. تلاش‌های هنری، فرصت‌های شغلی را برای هنرمندان، نویسندگان و دیگر متخصصان خلاق فراهم و به شکوفایی کلی جامعه کمک می‌کند. بی‌گمان هنر فقط وسیله‌ای برای بیان هنرمندان نیست، افراد و جوامع را نیز توانمند می‌سازد و بستری برای صداهای به حاشیه رانده شده فراهم می‌کند و به آنها اجازه می‌دهد شنیده شوند و داستان‌های شان گفته شود. به عنوان مثال، هنر خیابانی اغلب از جوامع محروم سرچشمه می‌گیرد و از فضاهای عمومی برای بازیگری هویت خود استفاده می‌کند. کارگاه‌های هنری و پروژه‌های اجتماعی افراد را قادر می‌سازد تا خلاقیت خود را کشف کنند. اعتماد به نفس خود را ایجاد کنند و صدای خود را بیابند و رشد شخصی و توانمندسازی را تقویت کنند. هنر می‌تواند انسان را از حالت گسسته تا حالت موجودی جامع و کامل، از نقا دهد. هنر به بشر توان درک واقعیت را می‌بخشد و نه تنها در تحمل واقعیت او را یاری می‌رساند، بلکه برای انسانی تر و والا کردن آن، به انسان غز می‌راسخ ارزانی می‌دارد. هنر، خود واقعیتی اجتماعی است. «جامعه‌ای که در حال فروپاشی است، هنر، اگر صادقانه باشد، باید این ویرانی را نمایان سازد. هنر، اگر نخواهد رسته پیوند خود را با نقش ویژه اجتماعی بکسلد، باید جهان را تحول پذیر بنمایاند و به تحول یافتن آن، کمک کند.» هنر از موانع فرهنگی و زبانی فراتر رفته و درک و همدلی بین جوامع مختلف را تقویت می‌کند. این زبان

بدرام، هنر، به عنوان پلی میان نسل‌ها عمل می‌کند و داستان‌ها، سنت‌ها و دانش ملت‌ها را از یک دوره به عصر دیگر منتقل و به حفظ و شکل‌گیری هویت یک جامعه کمک می‌کند. علاوه بر این، هنر این قدرت را دارد که هنجارها و قراردادهای اجتماعی را به چالش بکشد. هنر همچنین نقش مهمی در آموزش و رشد فردی دارد. مطالعات نشان داده است که قرار گرفتن در معرض هنر باعث افزایش تفکر انتقادی، خلاقیت و مهارت‌هایی برای حل مسائل می‌شود. فعالیت‌های هنری افراد را تشویق می‌کند که خارج از چارچوب رایج فکر و دیدگاه‌های جایگزین را بررسی کنند. هنر تحیل و فردیت را پرورش می‌دهد و حس توانمندی را تقویت می‌کند. این می‌تواند مردم را تشویق کند که به دنبال علایق خود باشند، هنجارهای اجتماعی را به چالش کشند و کمک‌های مثبتی به جوامع خود داشته باشند.

در دنیایی که پر از استرس و آشفتگی است، هنر آرامش می‌دهد و می‌تواند یک درمانگر باشد. هم تولید و هم مصرف هنر می‌تواند طیف وسیعی از احساسات را برانگیزد و افراد را قادر سازد تا احساسات خود را پردازش کنند. هنر علاوه بر چالش برانگیزی بر هنجارهای اجتماعی، می‌تواند به عنوان روشی درمانی برای افراد و جوامع نیز عمل کند. در واقع هنر درمانی به یک جامعه کمک می‌کند تا با یادگیری یک رشته هنری درونیات خود را بیان کند و به آرامش روحی و



یکی از چهره‌های مهم ادبیات فرانسه به نام امه سه زر، تمدن و فرهنگ را دو وجه از یک واقعیت می‌بیند و می‌گوید: «تمدن هسته ترین محیط فرهنگ و فرهنگ بیوسته داخلی» و «بؤزه‌ترین جنبه تمدن» است. به عبارت دیگر «فرهنگ به سوی ویژگی میل می‌کند و تمدن به سوی کلیت». از نظر نباید دور داشت که یکی از عناصر عقلی و روحی تمدن، واژه و زبان است.

روانی برسد. امروزه هنر در مانی به‌طور موفقیت‌آمیزی در محیط‌های مختلف برای مدیریت سلامت روان و افزایش رفاه کلی مورد استفاده قرار گرفته‌است. از برای برای آبراز وجود فراهم می‌کند و به هنرمندان اجازه می‌دهد تا احساسات، مبارزات و پیروزی‌های خود را با جهان به اشتراک بگذارند. هنرمندان از طریق کار خود می‌توانند دیگران را تشویق کنند تا صدای خود را بیابند و با چالش‌های شخصی مقابله کنند. هنر از طریق توانایی‌اش در شناخت احساسات ما می‌تواند آسایش، شادی و احساس ارتباط با چیزی بالاتر از خودمان را به ار مغان بیاورد. یکی از نقش‌های اصلی هنر توانایی آن در شکل دادن به فرهنگ است. هنر بازتاب‌دهنده ارزش‌ها، باورها و آرمان‌های یک جامعه است و از طریق اشکال مختلف خود، جوهر تجربه انسانی را به تصویر می‌کشد. با این حال، توجه به این نکته مهم است که تأثیر هنر بر جامعه همیشه فوری یا جهانی نیست. تأثیر واقعی یک اثر هنری ممکن است مدت زمانی طول بکشد تا آشکار شود. هنر می‌تواند بذراهی دگرگونی را بکارد که ممکن است سال‌ها یا حتی دهه‌ها بعد جوانه بزنند. علاوه بر این، تفسیر هنر، ذهنی است و افراد مختلف ممکن است معانی متفاوتی را از یک اثر هنری دریافت کنند. این بی‌شماری دیدگاه‌ها به پرمایگی و تنوع دنیای هنر کمک می‌کند.